

ارزیابی روش‌های عبدالعزیز دهلوی در نقد حدیث ثقلین

محمد کبیری *

علی رحمانی **

چکیده

حدیث شریف «ثقلین» از جمله روایات متواتر و معتبر فریقین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موقعیت‌های مختلف آن را بیان کردند و طبق آن بر حفظ حرمت قرآن و جایگاه بلند امامان علیهم السلام و نیز ضرورت تمسک به آن دو تأکید نمودند. عبدالعزیز دهلوی در رساله خود با عنوان «سعادة الدارين فی شرح حدیث الثقلین» حجیت حدیث ثقلین را مخدوش دانسته است که با توجه به جایگاه علمی و تأثیرگذاری او نزد جریان دیوبندی، ضروری است شبهات وی نسبت به این حدیث را بررسی کنیم. پژوهش حاضر درصدد ارزیابی شیوه‌های نادرست عبدالعزیز دهلوی در تضعیف حدیث شریف ثقلین است. این تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی - انتقادی، با استناد به منابع معتبر اهل سنت است. نتایج تحقیق بیانگر ضعف بنیادین اشکالات دهلوی بوده و با اندک تأمل در مصادر روایی و رعایت انصاف اتهامات وی برطرف می‌شود.

کلیدواژه: ثقلین، عترت، اهل بیت علیهم السلام، دهلوی، سعادة الدارين.

* دانش‌پژوه مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، کارشناسی ارشد. (نویسنده مسئول)

Shahabmm6771@gmail.com

** هیئت علمی گروه فقه و مبانی اجتهاد مرکز تخصصی آخوند خراسانی. ali.rahmani54@yahoo.com

مقدمه

حدیث شریف ثقلین را بیش از سی نفر از صحابه و شمار بسیاری از تابعان و عالمان اسلامی در قرن‌های مختلف روایت کرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث قرآن و عترت خویش را دو میراث گرانبها معرفی می‌کند که تا قیامت از هم جدا نخواهند شد و هدایت هر مسلمانی نیز در گرو تمسک به آن دو خواهد بود.

عبدالعزیز دهلوی (م ۱۲۳۹ق) - که محدث و فقیه سنی مذهب هندی و تأثیرگذار در جریان دیوبندی است - برای جلوگیری از گسترش شیعه در هند موضعی ضد شیعی اتخاذ کرده و به همین دلیل به نوشتن کتاب التحفة الاثنا عشریه در نقد مبانی امامیه و همچنین رساله سعادة الدارین در نقد حدیث ثقلین اقدام کرده است. وی در رساله سعادة الدارین در دو ساحت سند و محتوا و همچنین نسبت به برداشت‌های امامیه از حدیث ثقلین، اشکالاتی را وارد کرده است.

از جمله روش‌های دهلوی در تضعیف حدیث ثقلین، ذکر روایتی از صحیح مسلم و استفاده شمولیت معنای عترت بر تمام خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله، انتساب قول تحریف قرآن به شیعه، معارض قرار دادن روایات آحاد موضوعه با روایت متواتر حدیث ثقلین و عدم رعایت آداب مناظره و قواعد علمی بوده است.

نظر به اهتمام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ثقلین و اعتبار این حدیث نزد فریقین ضروری است تا نقدهای دهلوی بر این حدیث بررسی شود.

گرچه کتاب‌های بی‌شماری در اثبات حدیث ثقلین - همچون غایة المرام و حجة الخصام از سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، عبقات الانوار از میرحامدحسین لکهنوی، نفحات الازهار و جواهر الکلام فی معرفه الامامه و الامام از سیدعلی میلانی، الله و اهل البيت علیهم السلام فی حدیث الثقلین من الصحاح و السنن و المسانید... من مصادر أهل السنة از لجنة التحقيق لمدرسة الإمام باقر العلوم علیه السلام، حدیث الثقلین از قوام‌الدین و شنوی و محمد واعظ زاده خراسانی، فی رحاب حدیث الثقلین و احادیث اثنا عشر از علی احمدی میانجی - نوشته شده است، ولی تاکنون کتاب یا مقاله‌ای که به‌طور مستقل رساله سعادة الدارین را نقد و ارزیابی کرده باشد، یافت نشد.

در این تحقیق شیوه‌های عبدالعزیز دهلوی در نقد حدیث ثقلین سنجیده شده و

مطالب به صورت توصیفی - تحلیلی - انتقادی و به شیوه کتابخانه‌ای از قرآن و کتب معتبر اهل سنت گردآوری شده است.

بررسی ایرادات دهلوی در نقد حدیث ثقلین

با توجه به اینکه ادله روایی متعددی نزد امامیه بر اثبات مرجعیت دینی ائمه معصوم علیهم‌السلام وجود دارد؛ لکن شاه‌العزیز دهلوی از بین آن روایات، حدیث ثقلین را انتخاب نموده و کتاب مستقلی را با عنوان سعادة الدارين فی شرح حدیث الثقلین^۱ نگارش کرده است و آن به جهت اهمیت و جایگاه این حدیث شریف نزد فریقین بوده که از طرق بسیاری از صحابه و تابعان و عالمان اسلامی در قرن‌های مختلف روایت شده و مورد پذیرش فریقین قرار گرفته است. لذا دهلوی سعی داشته با روش‌های مختلف حدیث شریف «ثقلین» را از جهت سندی و دلالتی تضعیف کند و مبنای اعتقادی شیعه که بر اساس امامت اهل بیت علیهم‌السلام استوار است را دچار تزلزل کند. در این بخش از تحقیق به شیوه‌های مختلف دهلوی در جهت تضعیف حدیث شریف ثقلین اشاره می‌شود:

۱. عدم ذکر روایات معتبر و اکتفا به ذکر روایتی از صحیح مسلم

دهلوی برای ضعیف نشان دادن حدیث ثقلین به ذکر دو حدیثی که در صحیح مسلم از طریق زید بن ارقم و جابر بن عبدالله انصاری آمده، بسنده کرده و نوشته است: چون احمد بن حنبل و کثیری از اندیشمندان رجالی، آن روایت را با عبارت «وَعَثَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ لَنْ يَتَّقَوْهَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ» تضعیف نموده‌اند، نمی‌توان برای اثبات حقانیت شیعه به حدیث ثقلین استدلال کرد (دهلوی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۳ و ۵۴). حال آنکه حدیث ثقلین در منابع معتبر فریقین، دست کم از طریق بیست صحابی و شمار بسیاری از تابعان و عالمان اسلامی، که روایان آن را تصحیح نموده‌اند، روایت شده است (میلانی، ۱۳۸۴ش، ج ۱ و ۲) با این حال دهلوی از ذکر آنها چشم‌پوشی کرده است.

۱. اصل کتاب سعادة الدارين به صورت نسخه خطی قدیمی به زبان فارسی توسط مؤلف با رویکرد نقادانه نگارش شده و سپس توسط شیخ محمود شکر آلوسی تصحیح، و به زبان عربی ترجمه شده است. این کتاب پس از اصلاحات و ویرایش صورت گرفته در سال ۱۴۲۸ق / ۲۰۰۷م توسط مکتبه بخاری در مصر، با تحقیق و ترجمه محمود شکر آلوسی و با تعلیقه عبدالعزیز بن صالح محمود شافعی به چاپ رسید.



پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مواضع گوناگون، از جمله در مدینه و در بازگشت از سفر طائف و در جحفه و روز عرفه و روز غدیر خم در حجة الوداع و در بستر وفات و... اهمیت و شرافت دو یادگار خود را به همه مسلمانان گوشزد کرده‌اند. (ترمذی، ۱۹۹۸م، ج ۳، ص ۲۲۷)؛ (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۶۵)؛ (سمهودی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۶۸)؛ (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۱۸).

ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ق)، فقیه مصری، پس از نقل حدیث ثقلین با روایت صحیح می‌نویسد: این حدیث طرق زیادی دارد و آن را بیش از بیست نفر صحابی نقل کرده‌اند. در برخی از آن طرق آمده است: «پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حجة الوداع در سرزمین عرفه و برخی در غدیر خم و دسته‌ای دیگر در مسیر بازگشت از طائف این حدیث را بیان نموده است» (هیتمی، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۶۵۳).^۱

دهلوی در تضعیف حدیث ثقلین با استناد به احمد بن حنبل هیچ سندی ذکر نمی‌کند؛ چراکه در هیچ‌یک از تألیفات ابن حنبل این اظهار نظر وجود ندارد و اولین نفری که این کلام را به ابن حنبل انتساب داده، محمد بن اسماعیل بخاری است (بخاری، ۱۳۹۷ق، ص ۲۶۷) در حالی که احمد بن حنبل حدیث ثقلین را از دو طریق رکیب بن الربیع و عبدالملک ابن ابی سلیمان العزرمی نقل کرده و این خود بهترین دلیل بر نادرستی انتساب قول تضعیف به احمد بن حنبل است.^۲

۲. تحریف روایت

الف) تحریف معنوی (عدم تفکیک میان معنای مطلق و خاص عترت)

دهلوی با به‌کارگیری نظر واژه‌پژوهان و لغت‌دانان عرب، مصداق معانی «عترت» و «اهل بیت» را شامل مطلق نزدیکان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته تا دلالت حدیث ثقلین تنها در انحصار امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و بقیه عترت طاهره عَلَيْهِمُ السَّلَام نباشد و اصل این ادعا اثبات خلافت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام زیر سؤال رود (دهلوی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۰ و ۶۱) حال آنکه

۱. «ثم اعلم أن لحدیث التمسك بذلك طرقا كثيرة وردت عن نيف وعشرين صحابيا و...».

۲. حدثنا الأسود بن عامر ثنا شريك عن الركين عن القاسم بن حسان عن زيد بن ثابت قال: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اني تارك فيكم خليفتين كتاب الله حبل ممدود». شيباني، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۸۱؛ احمد بن حنبل درباره کتاب مسند خود می‌گوید: «عملت هذا الكتاب إماما إذا اختلف الناس في سنة رسول الله رجع إليه». مدینی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴.

دهلوی معنای عترت را تحریف معنوی کرده و میان معنای مطلق عترت و معنای خاص آن خلط کرده است. با واکاوی و بررسی لغوی به دست می‌آید مراد از «عترت» مطلق اقارب و خویشاوندان نیست، بلکه مقصود فرزندان صلبی و نزدیکان خیلی خاص است و جای تردید و اضطراب در کلام لغویون نیست.

مبارک بن محمد - معروف به ابن اثیر لغت شناسی، محدث مشهور شافعی (م ۶۰۶ ق) - پس از نقل حدیث ثقلین می‌نویسد: «عُتْرَةُ الرَّجُلِ: أَحْصَى أَقْرَابَهُ» (ابن اثیر، ۱۳۶۷ق، ج ۳، ص ۱۷۷)؛ «مراد از عترت نزدیک‌ترین خویشاوندان او است».

محمد بن مکرم معروف به ابن منظور، ادیب لغوی و قاضی مصری (م ۷۱۱ ق) پس از نقل حدیث ثقلین می‌نویسد: و قال ابن الأعرابي: العُتْرَةُ وَلَدُ الرَّجُلِ وَ ذُرِّيَّتُهُ وَ عَقْبُهُ مِنْ صُلْبِهِ، قال: فِعْتْرَةُ النَّبِيِّ ﷺ، وَلَدُ فَاطِمَةَ الْبَتُولِ ﷺ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۳۸). ابن اعرابی گوید: منظور از عترت فرزندان و نسل انسان هستند... پس عترت پیامبر ﷺ فرزندان فاطمه بتول ﷺ است. همچنین زبیدی نوشته است: مشهور آن است که عترت رسول خدا ﷺ اهل بیت او هستند و بر آنان زکات و صدقه واجب حرام است و آنانند مراد از ذوی القربی که بر ایشان خمس معین گردیده است؛ خمسی که در سوره انفال (آیه ۴۱) آمده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۸۶).

در نگاه حدیثی، پیامبر اکرم ﷺ تعبیر اهل بیت و عترت خویش را برای افراد معینی، که امیرالمؤمنین ﷺ، حضرت فاطمه ﷺ، امام حسن و امام حسین ﷺ باشند، قرار دادند. البته این معنا با معنای لغویون منافاتی ندارد؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ با تضييق معنای اهل بیت، زنان خود را از آیه تطهیر خارج نمودند. روایات بسیار قوی از فریقین این ادعا را ثابت می‌کند، برای نمونه به چند روایت اشاره می‌کنیم:

- مسلم بن حجاج نیشابوری به سند خود از عایشه نقل کرده است: پیامبر ﷺ صبحی از منزل خارج شدند، درحالی که بر دوششان پارچه پشمی، که دوخته نشده بود، قرار داشت. حسن ﷺ بر حضرت وارد شد و او را داخل کساء قرار داد. آن‌گاه حسین ﷺ وارد شد و او نیز داخل آن شد. سپس فاطمه ﷺ وارد شد، او را نیز داخل آن کرد. بعد علی ﷺ وارد شد، او را نیز در آن داخل نمود. آن‌گاه آیه تطهیر را تلاوت کرد (نیشابوری، بی‌تا)، ج ۴، ص ۱۸۸۳).

- ترمذی به سند خود از ام سلمه نقل کرده است: پیامبر ﷺ روی حسن، حسین، علی و فاطمه پارچه‌ای کشید. آن‌گاه عرض کرد: «بار خدایا! اینان اهل بیت من و از نزدیک‌ترین افراد به من هستند؛ رجس و پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان گردان» (ترمذی، ۱۹۹۸م، ج ۵، ص ۲۰۴).

- کلینی (م ۳۲۹ ق) به سند صحیح از امام صادق علیه السلام می‌نویسد: پس از آنکه پیامبر ﷺ پارچه‌های خیبری (کسا) را، که بر آن نشسته بود، بر روی خود و علی و فاطمه و حسنین علیه السلام کشید و فرمود «اینان اهل بیت من هستند؛ اینان را از هر پلیدی پاک گردان»، ام سلمه پرسید: «آیا من نیز در شمار اهل بیت علیه السلام قرار ندارم؟» پیامبر ﷺ پاسخ داد: «تو از همسران رسول خدایی و تو راه خیری» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۷).

با توجه به آنچه از کلام لغت‌شناسان و قرائن و شواهد حدیث ثقلین بیان شد، مراد از معنای «عترت» مطلق اقارب و خویشاوندان نیست، بلکه منحصرأً خاندان عصمت و طهارت علیه السلام را شامل می‌شود.

ب) استناد به روایت محرف صحیح مسلم

دهلوی برای ضعیف نشان دادن حدیث ثقلین به ذکر حدیثی در صحیح مسلم از طریق زید بن ارقم اکتفا کرده و مفاد کلام پیامبر اکرم ﷺ را محدود به محبت و دوست داشتن اهل بیت به معنای عام دانسته تا راحت‌تر بتواند حدیث ثقلین را از حجیت بیندازد. وی با استناد به عبارت پیامبر اکرم ﷺ که سه مرتبه فرمود: «وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ لِلَّهِ فِي أَهْلِ بَيْتِي» آن را قرینه برای مقام سفارش اخلاقی گرفته است تا دیگر نتوان از حدیث ثقلین وجوب تبعیت از اهل بیت علیه السلام را به دست آورد؛ چنان‌که ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ ق) در تبیین این اشکال می‌نویسد: «پیامبر اکرم ﷺ در حدیث ثقلین امت خویش را صرفاً به پیروی از قرآن رهنمود فرمود؛ درحالی‌که برای اهل بیت به رعایت حقوق و پرهیز از ستم کردن به آنان توصیه نمودند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۱۸).^۱

دهلوی از این مطلب که مسلم با غرض‌ورزی در متن روایت تحریف و دست برد

۱. «والحدیث الذی فی مسلم إذا کان النبی ﷺ قد قاله فلیس فیہ إلا الوصیة باتباع کتاب الله...».

داشته سود جسته است. از دلایل تصرف وی، نقل حدیث ثقلین در منابع معتبر و متقدم روایی به گونه‌ای دیگر است. احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) (احمد بن حنبل، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۴)^۱ و ابوعیسی محمد ترمذی (م ۲۷۹ق) (ترمذی، ۱۹۹۸م، ج ۳، ص ۲۲۷)^۲ حدیث ثقلین را به گونه دیگری روایت و عبارت «وَعَثَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي» را بلافاصله پس از «كِتَابَ اللَّهِ» نقل کرده‌اند که در این صورت کلام پیامبر ﷺ ناظر به پیروی توأمان از قرآن و عترت خویش می‌شود.

یکی دیگر از دلایل تحریف روایت، عدم بیان اصل خطبه پیامبر اکرم ﷺ و نقل روایت به صورت مختصر و ناقص (بدون عبارات صدر و ذیل خطبه) است؛ در حالی که در منابع روایی دیگر به محتوای خطبه و فرازهای آغازین و پایانی آن اشاره شده است. آیا لازم نبود کلام پیامبر ﷺ بدون کاستی روایت شود؟ آیا حذف بخشی از روایت پیامبر اکرم ﷺ و گزینشی و هدفمند عمل نمودن، برخلاف بایسته‌های علمی نیست؟ آیا تصرف در متن روایت نبوی از مصادیق تدلیس به شمار نمی‌آید؟

۳. معارض قرار دادن روایات آحاد موضوعه با روایت متواتر حدیث ثقلین

دهلوی، با ترسیم تعارض میان حدیث ثقلین و برخی احادیث جعلی و موضوعه، همچون «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ مِنْ بَعْدِي» و «اصحابي كَالنُّجُومِ بِأَيْهَمِ أَقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ» و «أَقْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ»، دلالت حدیث ثقلین بر خلافت و امامت را مخدوش نموده است تا آن را از حجیت بیندازد و روایات دیگری را جایگزین آن سازد (دهلوی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۶) و حال آنکه احادیث معارض علاوه بر تناقض درونی متن و ایراد های بنیادی محتوایی، سندهای بسیار ضعیفی دارند و ابتدایی‌ترین شرط تعارض نیز در آنها وجود ندارد (ر.ک: طبعی، ۱۳۹۶ش).

۱. «ثنا ابن نمير ثنا عبدالملك، یعنی ابن ابی سلیمان عن عطية عن ابی سعید الخدری، قال: قال رسول الله ﷺ: اني قد تركت فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله عز وجل جبل ممدود من السماء الى الأرض وعترتي أهل بيتي، ألا انهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض».

۲. «حدثنا علي بن منذر الكوفي. نا: محمد بن فضيل. نا: الأعمش، عن عطية، عن ابی سعید، والأعمش عن حبيب بن ابی ثابت، عن زيد بن أرقم، قال: قال رسول الله ﷺ: اني تارك فيكم ما ان تمسكنم به لن تضلوا بعدي، أحدهما أعظم من الآخر: كتاب الله جبل ممدود من السماء الى الأرض وعترتي أهل بيتي، و لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما».



۴. افترا زدن به شیعه در تحریف قرآن

یکی از اعتقادات مسلمانان تحریف ناپذیری قرآن است که بر اساس آن، قرآنی که نزد مسلمانان است بدون هیچ نقص و زیادی از زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تاکنون همان بوده است. ولی دهلوی بر این باور است که قرآن شیعیان اعتباری ندارد، زیرا دستخوش تحریف قرار گرفته و بسیاری از احکام آن منسوخ شده است. بنابراین همانند تورات و انجیل نمی‌توان بدان تمسک جست. (ر.ک: دهلوی، ۱۴۲۸ق، ص ۷۸)

دهلوی اولین نفری نیست که این اتهام را به شیعه نسبت داده است. پیش از او ابوالحسن اشعری (م. ۳۳۰ق) (ر.ک: اشعری، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۱۱۹) و بعد از او در آثار عبدالقاهر بن طاهر البغدادی (م. ۴۲۹ق) (بغدادی، ۱۹۷۷م، ص ۳۱۵) و ابن حزم اندلسی (م. ۴۵۶ق) (ابن حزم، ۱۴۲۲ق، ص ۲۲۱) افرادی بودند که نقص قرآن را به شیعه نسبت داده‌اند. اما در عصر حاضر نویسندگان وهابی گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند؛ در حالی که احسان الهی ظهیر می‌نویسد: «اما شیعه به این قرآنی که از سوی خدا مصون می‌شود، اعتقاد ندارند و با اعتقاد اهل سنت مخالفند و روایاتی که در مورد قرآن و حدیث وارد شده را انکار می‌کنند». (ظهیر، بی‌تا، ص ۶۱).

طبق گفته ناصر القفاری سید محمود آلوسی اولین فردی است که اعتقاد شیعه به تحریف قرآن را در کتاب تفسیری خود جای داد و قرائن و شواهدی بر آن ارائه نمود. (آلوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳) حال آنکه طبق باور شیعه بارزترین دلیلی که شبهه تحریف قرآن را نفی می‌کند، ضمانتی است که خداوند متعال آن را وعده داده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، آیه ۹)؛ «ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم». از طرفی مقتضای «قاعده لطف» بر این مطلب صحه می‌گذارد که کتاب قرآن سند حیات اسلام و دلیل حقانیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دستور احکام شریعت است و باید از آفات محفوظ بماند.

از طرفی پیروان مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در همه مسائل، اصول و فروع دین اسلام را از امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و آنها از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گرفتند و مسلم است که ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام خود پیشگامان در عمل به آموزه‌های قرآن بودند و به قرآن موجود استناد می‌کردند و مسلمانان را به همین قرآن رهنمون و ارشاد می‌کردند و به‌طور کلی احتمال

تحریف را در قرآن کریم منتفی می‌سازند.

با رجوع به آرای بزرگان امامیه، اعم از محققین و محدثین^۱ (معرفت، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۰) روشن می‌شود که هیچ‌گاه علمای شیعه از دوران رئیس‌المحدثین ابوجعفر صدوق (م ۳۸۱) تا زمان خاتم‌المحدثین شیخ حرعاملی (م ۱۱۰۴ق) و نیز محدث کاشانی (م ۱۰۹۰ق)، قائل به تحریف قرآن نبوده‌اند و آنچه به آنان نسبت داده می‌شود کذب و افترای محض است.

البته علی‌رغم احترام به مقام محدث نوری هیچ کس از علمای پژوهشگر شیعه نه تنها اخبار کتاب او را تأیید نکرده که از جهاتی مردود شمرده‌اند. (بلاغی نجفی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۳)؛ (معرفت، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۹)؛ (محمدی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۱۹ تا ۱۲۵) از طرف دیگر انتشار فصل الخطاب اعتراض عده‌ای از بزرگان شیعه را برانگیخت و کتاب‌هایی همچون الحجة علی فصل الخطاب، عبد الرحمن المحمدی در رد آن، تدوین و ارائه شد (طهرانی، بی‌تا)، ج ۱۶، ص ۲۳۲).

از این رو افرادی که در زمره شاخصین از علمای شیعه قرار نگرفته‌اند و به احادیث ضعیف و بی‌اعتبار استناد کرده‌اند را نباید به حساب اعتقاد عموم شیعه گذاشت.

۵. سوء برداشت از محتوای روایات کافی

دهلوی در بیانی دیگر برای اثبات قائل بودن امامیه به تحریف قرآن، به روایاتی از کتاب شریف اصول کافی استناد کرده و از آنها برداشت تحریف لفظی کرده و بر همین اساس نظریه تحریف قرآن را به قاطبه امامیه انتساب داده است. (دهلوی، ۱۴۲۸ق، ص ۷۸)

با رجوع به مجموعه روایاتی که دهلوی و گروهی از نویسندگان وهابی مدعی شده‌اند (قفاری، بی‌تا، ج ۱)؛ (خلدی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۰۸)؛ (شعث، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۳)؛ (ظهیر، بی‌تا، ص ۱۳۶) صریح در تحریف قرآن است، این مطلب به دست می‌آید که آنان از مدلول روایات سوء برداشت نموده‌اند و نمی‌تواند دلیل بر تحریف قرآن باشد.

۱. فرق میان محقق و محدث در آن است که محقق در احکام شرع اجتهاد را روا می‌دارند و اندیشه عقلی را در شناخت معارف دین دخیل می‌داند، ولی محدث، صرفاً پیرو احادیث وارده از معصومین است و تمامی اصول و فروع را طبق آن بررسی می‌کند.

دهلوی در بخشی از ادعای خود به حدیث هفده هزار آیه از کتاب کافی^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۴) استناد نموده و از آن چنین برداشت می‌کند که قرآن کریم شش هزار و چند صد آیه بیشتر ندارد و بر اساس این روایت نزدیک دوسوم از آیات قرآن شیعه حذف شده است.

حدیث مذکور بنا بر طریق هارون مسلم موثق، و براساس سند هشام بن سالم صحیح است (مجلسی، ۱۳۷۹ش، ج ۱۲، ص ۵۲۵) و از جهت دلالتی در ظاهر نامعقولی است؛ بیانگر حذف دوسوم آیات از قرآن است. ولی همین روایت نیز به دلایل زیر نمی‌تواند سندی بر تحریف قرآن باشد:

الف) عدم اثبات جمله «عشرألف»

این نقد در صورتی وارد است که جمله «سبعة الف عشر» به نقل کلینی ثابت باشد؛ درحالی‌که متن روایت، بنا بر شواهد و نسخه‌های چاپی^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۷۴) موجود «سبعة الف آیه» بوده و کلمه «عشر» در حدیث از سوی روات حدیث سهواً اضافه شده است؛ چنان‌که فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۷۸۰) و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۳۷۹ش، ج ۷، ص ۵۲۵) این روایت را بدون ذکر «عشر» آورده‌اند و گویای این مطلب است که آن دو نسخه اصلی یا نسخه تصحیح شده کافی را در اختیار داشته‌اند.

محقق شعرانی واژه «عشر» در متن حدیث را اضافه شده ناسخان و روات دانسته است و چنان‌که گفته می‌شود شانزده هزار حدیث، منظور بیان کثرت تقریبی است نه تعیین اعداد واقعی. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۱، ص ۸۷)

ب) هفده هزار مجموعه و حیانی

اگر بر فرض جمله «سبعة عشر الف» صحیح باشد، منظور امام علیه السلام از هفده هزار آیه، مجموعه‌هایی از امور و حیانی و غیره، اعم از آیات قرآن و غیر آن است؛ زیرا غیر از قرآن،

۱. «عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ».

۲. بر اساس چاپ آخرین نسخه کتاب کافی عبارت «سبعة آلاف آیه» است و در پاورقی توضیح داده شده که برخی نسخه‌ها «سبعة عشر آلاف» است.

بر اساس آیات ۴ و ۵ سوره النجم، امور دیگری بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی شد در حالی که شامل آیات قرآن نمی‌شد. (معرفت، ۱۴۱۳ق، ص ۲۶۶) لذا هر آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده است را نمی‌توان صرفاً آیه قرآن دانست.

۶. عدم رعایت آداب مناظره و قواعد بحث علمی

از جمله ضوابط مناظره و نقد علمی آن است که ناقد از منابع متقدم و مقبول نزد خصم استشهاد کند، نه منابعی که خصم آنها را قبول ندارد. دهلوی در بیان نقد حدیث ثقلین، که مهم‌ترین دلیل نقلی بر مرجعیت دینی عصمت اهل بیت علیهم السلام نزد امامیه است، به سنن ترمذی استناد کرده در حالی که این عمل تن زدن از ادب مناظره است. (میلانی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۱۶۰).

از دیگر قواعد بحث آن است که ناقد کلام خصم خود را درباره آن چیزی که بحث می‌کند بدون هیچ گونه زیادی و کاستی نقل کند و زمانی که کلام مخالف را تقریر نمود، سپس به نقد و بررسی آن پردازد.

در حالی که دهلوی به جای تقریر صحیح کلام شیعه با استظهار و اجتهاد شخصی خویش استدلال شیعه را نقل و سپس نقد کرده است؛ استدلال‌هایی که در هیچ یک از کتب روایی شیعه به آن اشاره نشده است (همو، ج ۱، ۱۶۱).

نتیجه

با بررسی کتاب سعاده الدارین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که عبدالعزیز دهلوی در نقد حدیث شریف «ثقلین» کوشیده است با شیوه‌های غیر صحیح و به دور از ادب بحث علمی، آن را بی‌اعتبار سازد. برخی از روش‌های نادرست دهلوی در بیان مناظره عبارتند از: عدم بیان روایات معتبر و اکتفا به ذکر حدیثی از سنن ترمذی، ادعای بدون دلیل عدم تواتر حدیث و انتساب تضعیف آن به جمع کثیری از بزرگان رجالی، استناد به حدیث تحریف شده مسلم، خلط معنایی و عدم تفکیک میان معنای مطلق و خاص عترت، معارضه قرار دادن بین روایات آحاد موضوعه با روایت متواتر حدیث ثقلین، افترا و کذب تحریف قرآن بر شیعه، سوء برداشت از محتوای روایات کافی و... .

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ق)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
۴. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه محمد محیی الدین عبدالحمید، مکتبه العصریه للطباعة و النشر، چاپ اول.
۵. اندلسی ابن حزم، ابی محمد علی بن احمد (۱۴۲۲ق)، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، ترجمه محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمان عمیره، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۶. آلوسی بغدادی، سید محمود (بی تا)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۷ق)، *التاریخ الصغیر*، قاهره، دارالتراث، چاپ اول.
۸. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۹۷۷م)، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه*، بیروت، دار الآفاق الجدید، چاپ دوم.
۹. بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م)، *الاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ترجمه لطیف فردای و عباس محمدی، قم، مرکز العلوم و الثقافه الاسلامیه، احیاء التراث الاسلامی، چاپ اول.
۱۰. ترمذی، محمّد (۱۹۹۸م)، *سنن الترمذی*، ترجمه بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
۱۱. حرانی، أحمد بن عبدالحلیم بن تیمیه (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنة النبویه*، ترجمه محمد رشاد سالم، مؤسسه قرطبه، چاپ اول.
۱۲. خلدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۲۷ق/۲۰۰۷م)، *الکلبینی و تاویلاته الباطنیه فی الایات القرآنیه فی کتاب اصول الکافی* (دراسات فی العقائد و الفرق)، عمان، دار عمار للنشر و التوزیع.
۱۳. دهلوی، عبدالعزیز (۱۴۲۸ق)، *سعادته الدارین فی شرح حدیث الثقلین*، مصر، مکتبه الامام بخاری، چاپ اول.
۱۴. زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
۱۵. سمهودی، علی بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، *جواهر العقیدین فی فضل الشرفین*، ترجمه موسی العلیلی، بغداد، مطبعه العانی، چاپ اول.
۱۶. شعث، احمد کمال (۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م)، *الشیعه (فلسفه و تاریخ)*، مکتبه مدبولی، قاهره، چاپ اول.

۱۷. شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل (۱۴۱۹ق)، *مسند أحمد*، ترجمه السيد أبوالمعاطي النوري، بيروت، عالم الكتب، چاپ اول.
۱۸. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق)، *المعجم الكبير*، ترجمه حمدي بن عبدالمجيد السلفي، موصل، مكتبة العلوم والحكم، چاپ دوم.
۱۹. طبسی، نجم الدين (۱۳۹۶ش)، *نقد ادله خلافت*، ترجمه حسن بلقان آبادی، قم، انتشارات دليل ما، چاپ اول.
۲۰. طهرانی، شيخ آقا بزرگ (بی تا)، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، بيروت، دارالاضواء.
۲۱. ظهير، احسان الهی (بی تا)، *الشيعة والسنة*، رياض عربستان، لاهور پاکستان، مكتبة بيت الاسلام،
۲۲. فراهیدی، خليل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحيط*، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۲ق)، *الوافی*، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمومنين عليه السلام، چاپ اول.
۲۵. قفاری، ناصر بن عبدالله (بی تا)، *اصول مذهب الشيعة الامامية*، الجيزة، دارالرضا للنشر والتوزيع.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الكافي*، ترجمه علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۲۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، *شرح الكافي*، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الاسلامية.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۹ش)، *مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالكتب الاسلامية.
۲۹. محمدی (نजारادگان)، فتح الله (۱۳۸۲ش)، *سلامة القرآن من التحريف و تفنيد الافتراءات على الشيعة الامامية*، تهران، مشعر.
۳۰. مدینی، محمد ابن عمر (۵۱۴۱۰هـ)، *خصائص مسند الإمام أحمد*، رياض، مكتبة التوبة.
۳۱. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۳ق)، *صيانة القرآن من التحريف*، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين، چاپ اول.
۳۲. میلانی، سیدعلی (۱۳۹۵ش)، *جواهر الكلام في معرفة الامامه و الامام*، قم، الحقایق الاسلامیه.
۳۳. _____ (۱۳۸۴ش)، *نفحات الازهار في خلاصه عبقات الانوار*، قم، الحقایق الاسلامیه،



چاپ دوم.

۳۴. نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، ترجمه: مصطفی

عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۳۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، *صحیح مسلم*، ترجمه محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دار

إحياء التراث العربی.

۳۶. هیتمی، ابن حجر (۱۹۹۷م)، *الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه*، ترجمه

عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.

